

صادق الحسینی

هُلْ اُول

رازها و رمزهای خلق، حفظ
و رشد ثروت در ایران



فهرست مطالب

۱۱	فصل اول: هُل اول
۲۴	در باره من
۲۷	فصل دوم: پول چیست؟
۳۷	فصل سوم: چرا باید آموزش ببینید؟
۴۳	فصل چهارم: کجای هرم مالی زندگی هستید؟
۸۳	فصل پنجم: کجا می خواهید بروید؟
۸۹	فصل ششم: چگونه باید بروید؟ با چهارچرخ
۹۲	ساختن چرخ اول: سرمایه‌گذاری
۱۳۶	ساختن چرخ دوم: پس انداز
۱۴۷	ساختن چرخ سوم: افزایش درآمد
۱۸۰	ساختن چرخ چهارم: کاهش هزینه
۲۰۱	فصل هفتم: چه سراب‌هایی در مسیر رسیدن به مقصد وجود دارد؟
۲۴۱	فصل هشتم: رازهای اقتصاد ایران و رمزهای سرمایه‌گذاری در بازارهایش
۲۶۶	بازار مسکن

- ۲۸۸.....بازار سهام
- ۳۰۶.....بازار ارز
- ۳۱۹.....بازار طلا
- ۳۳۳.....بازار خودرو
- ۳۳۹.....فصل آخر: دانستن این مطالب کافی نیست، ذهنتان را هم باید درست کنید
- پیوست‌ها
- ۳۶۳.....پیوست اول: مالیات بر عایدی سرمایه و اثر آن بر بازارها
- ۳۶۹.....پیوست دوم: ثروتینو: هر آنچه برای مدیریت ثروتان می‌خواهید
- ۳۷۳.....کتابنامه

فهرست نمودارها

- نمودار ۱-۴. هرم مالی..... ۷۱
- نمودار ۲-۴. هرم ثروت..... ۷۳
- نمودار ۳-۴. نحوه توزیع دارایی‌ها در طبقه‌های مختلف..... ۷۶
- نمودار ۴-۴. سهم مناطق مختلف از ثروت سرانه جهان..... ۷۷
- نمودار ۱-۶. سیکل گربه طعم و موش ترس..... ۹۶
- نمودار ۲-۶. صندوق‌های سهامی با استراتژی سرمایه‌گذاری فعالانه در مقابل شاخص S&P..... ۱۰۷
- نمودار ۳-۶. مقایسه بازدهی دارایی‌ها در ۲۲ سال گذشته..... ۱۳۰
- نمودار ۱-۷. مقایسه میانگین هوش تصویری و هوش واقعی افراد..... ۲۰۷
- نمودار ۲-۷. نحوه تخصیص زمان..... ۲۳۸
- نمودار ۱-۸. رابطه بلندمدت رشد اقتصادی و تورم..... ۲۴۶
- نمودار ۲-۸. تغییرات تولید ناخالص داخلی بدون نفت طی ۶ دهه..... ۲۴۷
- نمودار ۳-۸. تولید ناخالص داخلی حقیقی (PPP)، مقایسه ایران، ترکیه و عربستان..... ۲۴۸
- نمودار ۴-۸. تغییرات میانگین قیمت کالاها و خدمات (مقایسه تورم) طی ۷ دهه..... ۲۴۹
- نمودار ۵-۸. نرخ رشد نقدینگی در دهه ۹۰..... ۲۴۹
- نمودار ۶-۸. رشد نقدینگی طی ۶ دهه..... ۲۵۰
- نمودار ۷-۸. شکاف بین رشد نقدینگی و رشد تولید سالانه..... ۲۵۱
- نمودار ۸-۸. نسبت کسری بودجه ساختاری به نقدینگی..... ۲۵۴
- نمودار ۹-۸. درآمدهای ارزی صادرات نفت و گاز..... ۲۵۵
- نمودار ۱۰-۸. چرخه شوم بیماری هلندی در اقتصاد ایران..... ۲۵۸
- نمودار ۱۱-۸. مقایسه بازدهی دارایی‌ها در ۲۲ سال گذشته..... ۲۶۱
- نمودار ۱۲-۸. درصد رشد قیمت مسکن و درآمدهای نفتی..... ۲۶۸
- نمودار ۱۳-۸. نرخ رشد نقدینگی و نرخ رشد مسکن (YOY)..... ۲۷۰
- نمودار ۱۴-۸. نرخ تورم خانوار شهری و نرخ رشد مسکن (YOY)..... ۲۷۲
- نمودار ۱۵-۸. افزایش قیمت مسکن از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۴۰۰ در شهرهای مختلف کشور..... ۲۷۲

- نمودار ۸-۱۶. تغییرات پروانه‌های ساختمانی و قیمت مسکن تهران..... ۲۷۵
- نمودار ۸-۱۷. نسبت قیمت مسکن به زمین در تهران..... ۲۷۷
- نمودار ۸-۱۸. تورم و رشد اجاره‌بها..... ۲۷۸
- نمودار ۸-۱۹. تغییرات اجاره‌بها و قیمت مسکن..... ۲۷۸
- نمودار ۸-۲۰. روند اجاره دلاری..... ۲۷۹
- نمودار ۸-۲۱. نسبت قیمت خرید به قیمت اجاره هر مترمربع در مناطق مختلف تهران..... ۲۸۳
- نمودار ۸-۲۲. قیمت دلاری مسکن در تهران..... ۲۸۵
- نمودار ۸-۲۳. قیمت دلاری مناطق ۲۲ گانه تهران..... ۲۸۵
- نمودار ۸-۲۴. نسبت قیمت خرید به اجاره سالانه هر مترمربع مسکن..... ۲۸۶
- نمودار ۸-۲۵. بازدهی سالانه بورس تهران..... ۲۹۰
- نمودار ۸-۲۶. بازدهی سالانه بورس..... ۲۹۲
- نمودار ۸-۲۷. ارزش دلاری بازار بورس و فرابورس..... ۲۹۳
- نمودار ۸-۲۸. بازدهی شاخص کل و رشد نقدینگی..... ۲۹۴
- نمودار ۸-۲۹. نرخ بهره حقیقی و بازدهی حقیقی بورس..... ۲۹۶
- نمودار ۸-۳۰. نسبت قیمت به سود گذشته‌نگر بورس تهران..... ۲۹۷
- نمودار ۸-۳۱. نسبت قیمت به فروش بورس تهران..... ۳۰۵
- نمودار ۸-۳۲. رابطه رشد دلار و رشد نقدینگی..... ۳۱۱
- نمودار ۸-۳۳. نرخ رشد سالانه دلار (متوسط ۱۲ ماه)..... ۳۱۳
- نمودار ۸-۳۴. چه کسانی چقدر طلا دارند؟..... ۳۲۲
- نمودار ۸-۳۵. نرخ بهره فدرال در آمریکا..... ۳۲۳
- نمودار ۸-۳۶. رابطه طلا و نفت..... ۳۲۴
- نمودار ۸-۳۷. حباب قیمت انواع سکه بهار آزادی براساس درصدی از قیمت..... ۳۲۷
- نمودار ۸-۳۸. اثر کوتاه‌مدت حوادث ژئوپلیتیک بر قیمت طلا..... ۳۲۹
- نمودار ۸-۳۹. تخمینی از معاملات ماهانه خودرو در سال‌های معمولی..... ۳۳۶
- نمودار ۹-۱. رابطه ثروت و شادی..... ۳۵۰
- نمودار ۹-۲. رابطه نابرابری و شادی..... ۳۵۱
- نمودار ۹-۳. تردمیل خوشبختی..... ۳۵۷

فصل اول

هُل اول

این کتاب، هُل اول برای یک زندگی مالی موفق است.

یادتان می‌آید برای اولین بار چه شد که دوچرخه‌سواری یاد گرفتید؟ من این سؤال را از ده‌ها نفر پرسیده‌ام و پاسخ غالب این است که اول پایه‌هایی بود که کم‌کم آن‌ها را برداشتیم و دیگر بلد بودیم دوچرخه‌سواری کنیم. گویی که در یک فراموشی دسته‌جمعی، لحظه‌ای که دوچرخه‌سواری را یاد گرفته‌ایم، یادمان رفته است! آن لحظه از ذهن همه ما پاک شده است. آن لحظه بسیار حیاتی که توانستیم بدون پایه‌های کمکی دوچرخه‌سواری کنیم را می‌گوییم. همان لحظه‌ای که یک ثانیه قبلش نمی‌توانستیم بدون پایه، دوچرخه‌سواری کنیم؛ ولی یک ثانیه بعدش می‌توانستیم بدون پایه هم برانیم.

کمی به آن فکر کنید!

من هم اصلاً چنین چیزی در قسمت خودآگاه مغزم نبود تا برای اولین بار خواستم به پسر اولم دوچرخه‌سواری یاد بدهم. راستین تقریباً داشت هفت‌ساله می‌شد که پایه‌های دوچرخه‌اش را برداشتم. تقریباً از سه سالگی شروع کرده بود و با پایه، دوچرخه‌سواری می‌کرد. پس دوچرخه‌سواری بلد بود و من فکر می‌کردم کسی که دوچرخه‌سواری بلد باشد و سنش از یک حدی بالاتر برود، مثلاً هفت‌ساله

شود، دیگر می‌تواند بدون پایه به‌راحتی دوچرخه‌سواری کند. گویی که وقتی پایه را برمی‌داشتی باید می‌توانست بدون پایه، دوچرخه‌سواری کند؛ چون پا زدن بلد بود؛ اما بدیهی است که اشتباه می‌کردم! تقریباً دو ماه طول کشید تا راستین دوچرخه‌سواری یاد گرفت، آن هم با زحمت بسیار و زمین خوردن خیلی زیاد. خیلی ناراحت بودم که چرا این‌طور است؟ من خودم چطور از ۳-۴ سالگی بدون پایه و این چیزها دوچرخه‌سواری می‌کردم و می‌تونستم خیلی هم با سرعت حرکت کنم؟ چرا این بچه یاد نمی‌گیرد؟

تا این که یک روز به‌صورت خیلی اتفاقی راستین یاد گرفت چطور دوچرخه‌سواری کند! دقیقاً در یک لحظه یاد گرفت. من همان لحظه فهمیدم که همه لحظات قبل، کل آن دو ماه فقط و فقط برای یاد گرفتن یک نکته بود. نکته‌ای که من باید یاد می‌گرفتم، نه او! همین شد که پسر دوم من کلاً چند هفته با پایه، دوچرخه‌سواری کرد و در سن ۳/۵ سالگی که پایه‌های دوچرخه نیکان را برداشتم، در عرض تقریباً ۱۰ دقیقه یاد گرفت بدون پایه، دوچرخه‌سواری کند! چون من درسی که باید می‌گرفتم را گرفته بودم و حالا بلد بودم باید چه کاری انجام دهم و چطور باید دوچرخه‌سواری را به بچه‌ای یاد بدهم که بدون کمکی، دوچرخه‌سواری نکرده است.

یک‌بار دیگر فکر کنید، ببینید یادتان می‌آید چطور دوچرخه‌سواری یاد گرفتید؟ بعد ادامه داستان را بخوانید. این داستان، فقط یک داستان معمولی نیست. داستان یاد گرفتن اقتصاد و شروع یک زندگی مالی خوب و قوی بدون نیاز به هرکس و هر چیز دیگری است. پس با دقت آن را دنبال کنید.

روزی که راستین یاد گرفت چطور دوچرخه‌سواری کند، یک نکته را یاد گرفتیم. در یک لحظه که دیگر ناامید شده بودم و از سر خشم، در یک لحظه هلی به دوچرخه‌اش دادم و دیدم که چند متری بدون این‌که بیفتد، به حرکت ادامه داد. همان‌جا فهمیدم مشکل از بچه نیست، من مربی خوبی نبودم؛ چون فقط بلد بودم دوچرخه‌سواری کنم، بلد نبودم دوچرخه‌سواری کردن را به کسی آموزش بدهم؛ چون فکر می‌کردم دوچرخه‌سواری کردن کاری ندارد! این همان فوت کوزه‌گری بود! فوت کردن کاری ندارد ولی خب کوزه‌گری درباره فوت درست در زمان مناسب

است. پس در کوزه‌گری فوت کردن کار کوچک ولی بسیار مهم است. آن‌جا بود که فهمیدم فوت کوزه‌گری یاد گرفتن دوچرخه‌سواری این بود:

همه چیز راجع به هُل اول است.

اگر دوچرخه سرعت کافی داشته باشد و دوچرخه‌سوار اشتباه اساسی نکند، زمین نمی‌خورد. این‌که در اولین قدم چطور ترس بچه بریزد و اعتمادبه‌نفس کافی پیدا کند، نکته اصلی است. پس کافی بود نمی‌ترسیدم و همان ابتدا هل اولیه را به دوچرخه می‌دادم تا بچه با سرعت قابل‌قبولی برود و ببیند که می‌تواند بدون پایه هم دوچرخه را براند و اعتمادبه‌نفس کافی پیدا کند. آن لحظه است که می‌فهمد نیازی به پایه‌ها ندارد. برای نیکان دیگر این مشکلات نبود و او با گرفتن هلی مناسب و حرکت کردن کنارش در عرض چند دقیقه یاد گرفت چطور باید دوچرخه‌سواری کند. این نه به‌خاطر هوش نیکان که به این دلیل بود که من یاد گرفته بودم باید چه کاری انجام دهم.

می‌خواهم جلوتر بروم. خوب توجه کنید. زندگی مثل دوچرخه‌سواری است. زندگی کردن سخت نیست به شرط این‌که در ابتدای مسیر بی‌خود و بی‌جهت اشتباه نکنیم. چطور اشتباه نمی‌کنیم؟ وقتی که درست آموزش دیده و خوب یاد گرفته باشیم، می‌توانیم بارها زمین بخوریم و دست و پای ما خونی شود و ماه‌ها بگذرد تا یاد بگیریم چطور باید دوچرخه‌سواری کنیم. می‌توانیم بارها ورشکست شده و بیچاره شویم، از عرش به فرش برسیم، روح و روان خود و خانواده‌مان را نابود کنیم و تمام استخوان‌هایمان له شود تا یاد بگیریم چطور باید زندگی مالی خودمان را سروسامان دهیم. یا می‌توانیم با زحمت کم، یاد بگیریم چطور زندگی مالی خوبی داشته باشیم. کودکی که برای اولین بار دوچرخه سوار می‌شود نیاز به چرخ‌های کمکی دارد؛ اما پس از این‌که یاد گرفت با چرخ‌های کمکی راه برود، نیاز به کسی دارد که به او آموزش بدهد چطور باید بدون پایه، دوچرخه‌سواری کند. او فقط و فقط نیاز به یک هل دارد.

افرادی هم که می‌خواهند زندگی مالی خود را شروع کنند یا شروع کرده‌اند و

بارها و بارها زمین خورده‌اند یا شروع کرده‌اند و کم‌وبیش زندگی مالی بدی ندارند، همه و همه نیاز به یک هلّ اساسی دارند. هریک از آن‌ها اگر یک هلّ اول داشته باشند هم به راحتی و بی‌زحمت دوچرخه‌سواری یاد می‌گیرند، هم سرعتشان در مسیر بیشتر می‌شود و هم آسیبی نمی‌بینند یا آسیب بسیار کمتری می‌بینند.

زندگی مالی شما نیاز به یک هلّ دارد. این کتاب یک هلّ اساسی برای شماست. با خواندن این کتاب، بدون زحمت، زمین خوردن و از دست دادن زمان یاد می‌گیرید در اقتصاد بی‌ثبات و پرنوسان ایران و در وضعیت اقتصادی وخیم فعلی چطور باید درست حرکت کنید. چطور باید زندگی خود را بسازید بدون این‌که زندگی دیگران را خراب کنید. چطور باید رشد کنید. چگونه باید پول دریاورید. چطور باید پولتان را افزایش داده و از ثروت خود محافظت کنید.

این کتاب برای خواندن نیست، برای عمل کردن است. اگر نمی‌خواهید به این کتاب عمل کنید اصلاً لازم نیست آن را بخوانید. حتی لازم نیست آن را بخردید؛ ولی اگر خریدید، خواندید و به آن عمل کردید، زندگی مالی شما به نحو اعجاب‌انگیزی تغییر خواهد کرد. این کتاب هلّ اولیه را به دوچرخه مالی شما می‌دهد و من مطمئنم با زحمت کم و بدون آسیب، رازها و رمزهای خلق، رشد و حفظ ثروت را یاد می‌گیرید، هم ثروتمند خواهید شد و هم سرمایه‌گذارانی ماهر که با آرامش و بدون تشویش، زندگی خود را به‌خوبی خواهند ساخت.

اما این کار را چگونه انجام می‌دهم؟ با یاد گرفتن اصول کلی که رعایت آن‌ها باعث می‌شود اشتباه نکنید تا رشد و پیشرفت برایتان ساده‌تر از همیشه در دسترس باشد. با جا انداختن این اصول و قواعد، دستگیره‌هایی برای شما می‌سازم که با گرفتن آن‌ها، در مسیر پرفرازونشیب و پرپیچ‌وخم زندگی مالی، آن هم در اقتصاد پرنوسان ایران بالا می‌روید، لیز نمی‌خورید و سقوط نمی‌کنید. قواعدی که سبب می‌شوند بتوانید با کمترین هزینه و سطح ریسک، بیشترین بازدهی ممکن را به دست بیاورید، در دام فریبکاران و کلاهبرداران نیفتید و بینشی که موجب می‌شود تحولات کلان اقتصادی و مالی کشور و جهان را به‌صورت ساده درک کنید و حداقل دچار خطاهای بزرگ نشوید و پول از دست ندهید.

در این کتاب چه می‌آموزید؟

چه فقیر و چه پولدار همه نگران پول هستند. فقیر دنبال پول است و پولدار دنبال این است که چگونه از پولش پول بیشتری به دست بیاورد و چگونه از پول خودش محافظت کند. اما چه کسی می‌خواهد نگران پول باشد؟ هیچ‌کس!

همه ما می‌خواهیم زندگی خوبی داشته باشیم، و حتماً پول بخش مهمی از ساختن یک زندگی خوب است، اما گاهی اوقات پول می‌تواند یک منبع استرس و نگرانی هم باشد. سواد مالی، مجموعه مهارت‌هایی است که به ما کمک می‌کند تا هم پول در بیاوریم و هم با پول خود به‌طور مؤثر برخورد کنیم. به‌طور کلی سواد مالی به ما کمک می‌کند تا تصمیمات مالی آگاهانه بگیریم و از شر نگرانی‌های مالی خلاص شویم.

در این کتاب، ما به شما آموزش می‌دهیم که سواد مالی را از صفر بیاموزید یا سواد مالی خود را بهبود ببخشید. ما از ابتدا شروع می‌کنیم و به شما نشان می‌دهیم که چگونه مفاهیم پایه سواد مالی را درک کنید و چگونه آن‌ها را در زندگی خود به کار ببرید.

این کتاب برای افراد با هر سطحی از سواد مالی مناسب است. اگر تازه‌کار هستید، این کتاب به شما کمک می‌کند تا پایه‌های سواد مالی را بیاموزید. اگر تجربه بیشتری دارید، این کتاب به شما کمک می‌کند تا مهارت‌های خود را بهبود ببخشید. این یک حقیقت است که همه ما کم‌وبیش شناخت بسیار خوبی از مسائل مرتبط با سلامتی و وضعیت جسمانی خودمان داریم. اطلاعاتمان از مسائل دینی، مذهبی و معنوی هم زیاد است. حتی سواد جنسی هم در این سال‌ها در ایران بسیار بهبود پیدا کرده است؛ اما غالب ما ایرانی‌ها سواد اقتصادی و مالی بسیار کمی داریم. غالباً حتی اصول اولیه مدیریت مالی فردی را هم بلد نیستیم و اصول مدیریت مالی خانواده را نمی‌دانیم، چه برسد به نحوه مدیریت مالی یک کسب‌وکار یا یک شرکت هرچند کوچک. اقتصاد خرد و کلان، اصول تحلیل بازارها و روان‌شناسی پول و پس‌انداز و خرید یا مصرف که دیگر هیچ! این مباحث کلاً برای عموم ایرانی‌ها

مسائل ناشناخته‌ای هستند. به عبارت بهتر، سواد مالی و دانش اقتصادی موضوعاتی هستند که در مدارس و خانواده‌های ما فراموش شده‌اند. از این بدتر آن است که اخیراً در فضای مجازی، مطالبی زرد و گمراه‌کننده درباره این مسائل در حال پخش است که بیشتر قشر جوان و نوجوان را درگیر خود کرده است؛ یعنی تابه‌حال در این مورد آموزش خاصی وجود نداشته است و ما آموزشی نمی‌دیدیم، اما در سال‌های اخیر آموزش‌های غلط و گمراه‌کننده با اسم‌های فریبا و وعده‌های دلربا در فضای مجازی آن‌قدر زیاد شده که شمار آن از دست من خارج است. به نظر می‌رسد از این‌پس باید با انبوهی از جوانان و نوجوانانی روبه‌رو شویم که ذهن آن‌ها توسط حرف‌های غلط و باورهای نادرست انباشته شده است.

تا پیش از این می‌گفتیم سواد مالی و دانش اقتصادی، سواد و دانش فراموش شده در ایران هستند. از این‌پس باید بگوییم بدسواد و بدفهمی ریشه‌دار جای بی‌سوادی و بی‌دانشی در حوزه مالی و اقتصادی را گرفته است. به همین دلیل است که میزان کلاهبرداری‌ها، تعداد اشتباهات مالی و نیز حرف‌های عجیب و غریب در این حوزه بسیار زیاد است. به همین علت است که رؤیافروشی، سکه بازار شده و آرزواندیشی هر روز بیشتر می‌شود. چیزهایی که در انتها نتیجه‌ای جز ناامیدی، سرخوردگی و ازهم‌پاشیدن روانی برای کسانی که در حوزه مالی به آن‌ها دچار می‌شوند، ندارند.

چرا این کتاب را نوشتم؟

یادم نمی‌رود در سقوط بورس تهران در مرداد ۱۳۹۹ پیام‌های ناراحت‌کننده زیادی به دستم می‌رسید. ما دقیقاً ۴۵ روز قبل از سقوط بورس هشدار داده بودیم که بازار سهام به شدت حبابی است و به‌زودی سقوط خواهد کرد و دولت نباید مردم را در حباب، تشویق به حضور در این بازار کند. گفته بودیم اگر مردم می‌خواهند ثروتمندان حفظ شود باید از این بازار خارج شوند. نه دولتمردان گوش کردند و نه مردم؛ ولی بعد از آن بسیاری به من پیام دادند و از خراب شدن زندگی‌شان گفتند. چند پیام را با هم می‌بینیم:

من ۹ گاو داشتم. در روستایمان ارج و قربی داشتم و زندگیم خوب بود. پسرخاله‌ام از تهران آمد و گفت که بورس خیلی خوبه و روزانه پنج درصد سود می‌شه گرفت. من هم در اواسط مرداد گاوهایم را فروختم و گذاشتم در بورس. استاد الان با پولی که در بورس مونده یک گاو هم نمی‌توانم بخرم. روانم به هم ریخته. زندگیم را از دست دادم. دیگه نمی‌تونم حتی یک گاو بخرم چه برسه ۹ گاو. تازه درآمدی هم که هر ماه از محل گاوها داشتم را هم در این چند ماه نداشته‌ام. چه کار کنم. تورو خدا کمک کنید. دیگه نمی‌تونم این جوری ادامه بدم.

یا خانمی نوشته بود:

من ۳۱ ساله و با کمک بابام و پس‌انداز خودم ۷۰ میلیون برای جهیزیه‌ام جمع کرده بودم. همه زندگی من همین پول بود. گذاشته بودم در بانک و سالانه ۲۰ درصد هم زیاد می‌شد. دوستم بهم گفت چرا در بورس نمی‌گذاری تا دو ماهه پولت دو برابر بشود؟ رفتم نگاه کردم نمودارها رو درست می‌گفت. پولش در ۶ ماهی که در بورس بود، تقریباً ۸ برابر شده بود. من هم پولم رو در تیرماه ۱۳۹۹ بردم توی بورس. خیلی خوب بود. دو، سه هفته‌ای پولم حدوداً شد ۱۰۰ میلیون تومان؛ ولی الان توی اسفند ۱۳۹۹ پولم شده کلاً ۲۲ میلیون تومان. نمی‌دونم چکار کنم. هی گفتن خوب می‌شه. گفتن صبر کن. همون موقع شما گفتید زودتر پولتون رو خارج کنید؛ ولی من گوش نکردم. الان خیلی پشیمونم. زندگیم رو باختم. حس می‌کنم دیگه نمی‌تونم ازدواج کنم. زندگیم نابود شد. خودم رو نابود کردم. لعنت به این کسانی که شما بهشون می‌گویید شاخ بورسی که این قدر گفتن نفروشید که نفروختم و بیچاره شدم. آخه می‌خواستم زیانم جبران بشه و بعد بفروشم؛ ولی الان شده ۲۲ میلیون تومان و دیگه نمی‌شه فروخت. جان مادرتون کمک کنید.

یا پسری حدوداً ۳۰ ساله نوشته بود:

تورو هرکس دوستش دارید کمک کنید... من پارسال (۱۳۹۹) پول عمل قلب بابام رو گذاشتم بورس که حدود ۱۰۰ میلیون تومان بود. هدفم این بود سه ماه دیگه که وقت عمل بابام هست، پول که دو برابر شد، اصل پول رو بکشم بیرون و عمل بابام رو انجام بدم و سودش رو بذارم توی بورس بمونه و دو برابر بشه! اما پوله توی سه

ماه یک‌سوم شد. الان یک سال گذشته. وقت عمل بابام گذشت و نتونستم پول رو بدم. ماشین خود بابام رو فروختم و بالاخره بابام رو عمل کردم؛ ولی الان اون پوله کمتر از ۲۰ میلیون تومانه! ماشین نداریم هیچ، پول دوا و درمان بابام رو هم ندارم. مادرم هم مریض شده. هر روز دعا می‌کنم که مادرم نیاز به عملی پیدا نکند. خدا چرا صدای ماها رو نمی‌شنوه. دیگه بریدم. نمی‌دونم چکار کنم دیگه. می‌خواهم خودکشی کنم؛ ولی می‌دونم اگر این کار رو بکنم، دیگه مادر و پدرم درجا سخته می‌کنن... شما بگید چکار کنم؟

این موارد نمونه‌ای از صدها پیامی بود که من دریافت کردم. خیلی ناراحت‌کننده بود. نمی‌دانستم باید به این دوستان چه بگویم. دیگر کار از کار گذشته بود. زندگی بسیاری خراب و نابود شده بود. آینده‌شان را از دست داده بودند و نه تنها آرزوهایشان در برهوت بی‌دانشی و بی‌اطلاعی و در گرداب فریبی که برای آن‌ها پهن شده بود، سوخته بود که حتی امیدشان به یک آینده معمولی و داشتن یک زندگی مالی عادی هم از کف رفته بود. در حالی که قبل از آن آرزوهای بلند و سودهای بزرگ داشتند و می‌خواستند سری در سرها داشته باشند. حالا بدون آرزو و سودا، حتی بدون امکان ادامه زندگی به شکل قبلی در وسط زندگی گیر کرده بودند و آدم بدون آرزو و سودا چیست؟ هیچ نیست جز یک مرده متحرک.

آن زمان این پیام‌ها را به مادرم هم نشان دادم. مادرم بیمار و در حال طی کردن مراحل شیمی‌درمانی‌های سنگین بود. این‌ها را که دید، خیلی ناراحت شد. سفارش کرد که حتماً باید کاری بکنی. گفتم متأسفانه کاری از دستم بر نمی‌آید. گفت وظیفه تو این است که حداقل اجازه ندهی دوباره این اتفاق برای این افراد بیفتد. از من پرسید: می‌توانی کمک کنی دیگران به این دام‌ها نیفتند؟ و به این افراد هم یاد بدهی که دیگر این اشتباهات را نکنند؟ گفتم بله. گفت وظیفه‌ات همین است. گفتم سرم خیلی شلوغ است و واقعاً نمی‌رسم. باید از کارهای دیگر خودم بزنم تا به این کار برسم. مادرم گفت این را حتماً انجام بده، این بزرگ‌ترین عاقبت‌به‌خیری است که می‌توانی داشته باشی؛ چون چند هزار نفر با این کار نجات پیدا می‌کنند و زندگی‌هایشان متحول می‌شود. وقتی هم من مُردم، این باقیات و صالحات برای من

خواهد بود. به مادرم گفتم این حرف‌ها چیه آخه؟ و مکالمه رو به سمتی دیگر بردم. کسانی که در ماجرای بورس سال ۱۳۹۹ بودند، می‌دانند هنگامی که گفتیم حباب بزرگی درست شده، کسی توجه نکرد و صرفاً چند نفری از اینفلوئنسرهای بی‌سواد بورسی شروع به فحاشی کردند که نه خیر بازار خیلی هم خوب است و هیچ مشکلی ندارد! اما بعد از این که بازار سقوط کرد، به جای آن که بگویند این‌ها گفته بودند این‌طور می‌شود و به‌جای عذرخواهی از مردم، گفتند این افرادی که هشدار دادند، عامل سقوط بورس هستند! چرا؟ چون این‌ها بودند که گفتند بورس سقوط می‌کند! مردم عادی هم از همه‌جا بی‌خبر و منتظر پیدا کردن مقصر! همین بود که وقتی این شاخ‌های بورسی، شماره تلفن و آدرس ما را در شبکه‌های مجازی پخش کردند. فحش‌های رکیک و تهدیدهای جانی، مالی و ناموسی زیادی برای ما ارسال شد. به‌طوری که همسر یکی از دوستان ما که او هم نسبت به حباب بورس هشدار داده بود، به او گفته بود اگر این دفعه خواستید درباره هر چیزی در اقتصاد اظهارنظر کنید، اول باید نظر من را پرسید؛ چون گویا این‌ها با شما کاری ندارند، با ما زن‌ها بیشتر کار دارند!

جهل و بی‌دانشی بود که این موج‌ها را درست کرد و گرنه حرف‌های بی‌ربط چند اینفلوئنسر نمی‌توانست چنین موجی ایجاد کند. بسیاری از دوستان ما با دیدن این اتفاقات کلاً تصمیم گرفتند در عرصه عمومی کاری نکنند تا دیگر در معرض دشمنی ذی‌نفعان بازارهای مختلف قرار نگیرند! اما من با پشت گرمی مادرم که همیشه می‌گفت: «کار نداشته باش مردم چی می‌گن، بین چی درسته، همون کار رو بکن.» به خلوت خودم پناه نبردم و فعالیت عمومی و اجتماعی‌ام را زیاد کردم. جلسات هفتگی تحلیل بازارها گذاشتم تا اطلاعات درست و رایگان به مردم داده شود. بعد پادکست‌ها و ویدئوهای اقتصاد ایران در گذار از بحران را به همراه دوست خویم، علی مروی درست کردیم که هدفش بهبود دانش اقتصادی تصمیم‌گیران و دانشگاهیان درباره اقتصاد ایران بود. سپس پادکست سواد مالی را درست کردم که هدفش دقیقاً افزایش سواد مالی برای همه مردم بود. فقط دانشگاهیان، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان مخاطب ما نبودند.